

حذف بندی در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گرا^۱

هنگامه واعظی^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۱

تاریخ تصویب: ۹۳/۸/۲۴

چکیده

در این مقاله پدیده «حذف بندی» در زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنین بررسی‌ای با معرفی انواع حذف بندی در زبان فارسی (با مرجع و بدون مرجع آشکار)، واکنش حذف و تأثیر آن را در هر یک مورد مطالعه قرار می‌دهد. با مرور شواهد زبان فارسی نشان می‌دهیم یکی از پرطرفدارترین تحلیل‌های مطرح امروزی در توجیه این نوع ساخت‌ها با نام «تحلیل حذف» پاسخگوی تمامی تنوعات دستوری جملات فارسی نیست. از این رو با تکیه بر تحلیل دیگری با نام «تحلیل کاربرد-مجدد» بر مبنای دیدگاه چانگ و همکاران (۲۰۱۱)، جملات فارسی را مورد بررسی قرار می‌دهیم. چنین مطالعه‌ای با این فرض به موضوع می‌پردازد که نشان دهد در تحلیل چنین ساخت‌هایی، اتکای صرف به ملاحظات نحوی و ساختاری کفایت نمی‌کند و در بررسی شواهد زبان فارسی می‌بایست به

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2015.1834

^۲ استادیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت؛ vaezi@iaurasht.ac.ir

نکات معنایی-کاربردی نیز توجه کرد. این پژوهش نشان می‌دهد که ملاحظات معنایی-کاربردی مانند نشانه‌های کلامی، گزینش واژگانی، ساخت موضوعی و جهت فعل در عملکرد چنین پدیده نحوی نقش بسزایی ایفا می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: حذف بندی با مرجع، حذف بندی بدون مرجع، تحلیل حذف، تحلیل کاربرد - مجدد، زبان فارسی

۱. مقدمه

«حذف بندی»^۱ یکی از انواع حذفی است که توجه نظریه پردازان و پژوهشگران را به خود جلب کرده است. در این نوع حذف، بند درونه‌ای پس از پرسش واژه، حذف می‌گردد اما تعبیر معنا از بخش محذوف کامل است؛ مانند:

۱. علی یه چیزی خورد اما نمی‌دونم [چی [هلی] <چی> خورد] [۲].

۲. علی کسی دید اما یادم نمی‌یاد [کی [هلی] <کی> دید] [۳].

همان‌طور که مثال‌های (۱) و (۲) نشان می‌دهند، بند درونه‌ای حذف شده است اما پرسش واژه در خارج از بند برجای مانده است. بنابراین پرسش واژه پیش از حذف بند از جایگاه خود خارج شده و به جایگاهی بالاتر حرکت می‌کند که در زبان انگلیسی، جایگاه مشخص‌گر گروه متمم‌نما می‌باشد.^۳ چنین حرکتی با رعایت اصول برنامه کمینه‌گرا، از مشخص‌گر گروه میسر می‌شود (چامسکی، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱).^۴

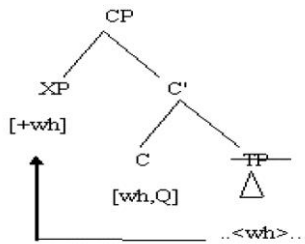
^۱ sluicing

^۲ در زبان فارسی شکل دیگری از جایگزینی مرجع با پرسش واژه در بند دوم مشاهده می‌شود: - مریم یه چیزی گفت اما نمی‌دونم چی گفت. در این جمله، پرسش واژه در جای اصلی خود قرار دارد و حذف بندی نیست. بند درونه‌ای مانند ساخت پرسشی در جای اصلی عمل کرده است. چنین صورتی از جملات در این مقاله مدنظر نیستند.

^۳ چنین ساختی همچون ساخت‌های پرسشی است؛ به همین دلیل می‌توان آنها را «پرسش‌های درونه‌ای» نیز خواند.

^۴ در این نوع حرکت نیز همچون ساخت‌های پرسشی، پرسش واژه در حرکت خود ملزم به رعایت محدودیت‌های نحوی می‌باشد مانند حرکت موضعی و محدودیت جزیره.

در این پدیده نحوی، به بند اول که مرجع پرسش واژه در آن قرار دارد، «بند مرجع دار»^۱، به پرسش واژه «بر جا مانده»^۲ و بندی که حذف شده است «بند محذوف»^۳ گفته می شود. چنین ساخت هایی برای اولین بار توسط راس (۱۹۶۷) معرفی شدند. پس از او، نظریه پردازان برجسته بسیاری با مطالعات ارزشمند خود به پیشرفت درک چگونگی عملکرد این ساخت ها کمک کردند (لوین^۴، ۱۹۸۲؛ لوبک^۵، ۱۹۹۵؛ رومرو^۶، ۱۹۹۸؛ لزنیک^۷، ۲۰۰۱؛ مرچنت^۸، ۲۰۰۱؛ چانگ^۹ و همکاران، ۱۹۹۵). از پرتعدادترین رویکردها در خصوص اشتقاق چنین جملاتی می توان به تحلیل «حذف»^{۱۰} اشاره کرد^{۱۱}. این تحلیل شامل دو بخش است: حرکت + حذف. از منظر این تحلیل پرسش واژه به دلیل حضور مشخصه ها به جایگاهی بالاتر حرکت می کند و با مطابقت آنها، حذف بند درونه ای مجاز می شود. به نمودار زیر توجه کنید:



شکل ۱: حرکت پرسش واژه در زبان انگلیسی

با چنین نگاهی به تولید این نوع جملات، نخستین پرسشی که به ذهن می رسد این است که چه عاملی یا عواملی سبب حذف بند درونه ای می شوند؟ بازبینی، مطابقت مشخصه ای و

¹ antecedent clause

² remnant

³ elided clause

⁴ Levin

⁵ Lobeck

⁶ Romero

⁷ Lasnik

⁸ Merchant

⁹ Chung

¹⁰ deletion analysis

^{۱۱} این تحلیل در پژوهش های متفاوت نام های متنوعی داشته است؛ رویکرد حرکت + حذف؛ نظریه صورت آوایی؛ نظریه مرچنت (۲۰۰۱)، رویکرد حذف (گریفتس و لیتاک، ۲۰۱۴؛ بیکر، ۲۰۱۲؛ لارسن، ۲۰۱۲؛ لزنیک، ۲۰۰۱، ۲۰۰۹).

نیاز به آن به دلیل حضور مشخصه‌ها در هسته گروه متمم‌نما، چنین عملیاتی را مجاز می‌نماید. بنابراین عملیات حذف به دلیل حضور مشخصه‌ها در هسته آن گروه فعال می‌گردد. چنین مشخصه‌ای را مشخصه [E] می‌نامند (مرچنت، ۲۰۰۱). از این رو با حضور مشخصه‌های [E]، [wh] و [Q] مطابقت شکل می‌گیرد و با تحقق تعبیرپذیری از طریق بند مرجع‌دار، حذف بند دوم مجاز می‌گردد. قاعده چنین حذفی را می‌توان این‌گونه نشان داد:

$$\text{IP} \rightarrow \emptyset / \text{E} \text{ —}$$

پس از بحث درباره حذف بندی به‌لحاظ نحوی، این پرسش مطرح است که چنین حذفی به‌لحاظ معنایی چگونه توجیه و درک می‌گردد؟ مرچنت (۲۰۰۱) معتقد است که حذف، زمانی رخ می‌دهد که سازه‌ای معادل سازه دیگری باشد. به بیان دیگر بند دوم به بند مرجع‌دار شباهت معنایی داشته باشد. بنابراین از منظر مرچنت (۲۰۰۱) «شرط همسانی»^۱ شرط اصلی حذف است. اصطلاح «e-giveness» در خصوص چنین شرطی مطرح شده است که این‌گونه تعریف می‌شود: هرگاه میان بند مرجع‌دار و بند درونه‌ای رابطه استلزام معنایی دو سویه^۲ برقرار گردد، حذف بند درونه‌ای رخ خواهد داد. از این رو در این تعبیر معنایی، دو سازه (یا دو بند) به مصداق^۳ واحدی دلالت خواهند داشت. با حضور چنین شباهتی، حذف بند شکل می‌گیرد؛ مانند مثال‌های (۱) و (۲).

بررسی شواهد بیشتر نشان می‌دهد که چنین رویکردی در توجیه حذف‌های بندی با مرجع تا حدی مطلوب و موفق بوده است لیکن در ساخت‌های بدون مرجع آشکار و مشخص ناکارآمد است (لزنیک، ۲۰۰۱؛ مرچنت، ۲۰۰۵؛ چانگ و همکاران، ۲۰۱۱؛ لارسن، ۲۰۱۲). کانون توجه این پژوهش بر حذف بندی نوع دوم استوار است. از این رو با قبول چنین فرضی، با تحلیل داده‌های فارسی با رویکردی نحوی-معنایی / کاربردی نشان می‌دهیم که در بررسی چنین ساخت‌هایی باید عوامل معنایی-کاربردی را نیز مورد توجه قرار داد.

¹ identity condition

² mutual entailment

³ referent

این مقاله از پنج بخش اصلی تشکیل می‌شود. بخش نخست به پیشینه و مطالعات از پیش گفته در زبان فارسی اختصاص می‌یابد. در بخش دوم، چارچوب نظری تحلیل مطرح در مقاله ارائه می‌گردد. در بخش سوم به بررسی انواع حذف بندی در زبان فارسی می‌پردازیم. با بررسی شواهدی از زبان فارسی، تحلیل حذف به چالش کشیده خواهد شد و آن‌گاه عوامل کاربردی مؤثر در تحلیل این نوع جملات معرفی می‌شوند. در این چالش نظری، واکنش و نحوه عملیات در دو نوع حذف بندی نوع اول (با مرجع^۱) و نوع دوم (بدون مرجع^۲) متمایز می‌شود. پس از ارائه شواهدی از حذف بندی با مرجع، ماهیت حذف بندی بدون مرجع نیز مورد بحث قرار می‌گیرد. بخش چهارم به نحوه عملکرد رویکرد کاربرد-مجدد و نحوه تحلیل آن در حذف بندی بدون مرجع اختصاص می‌یابد. پس از ارائه نحوه نگرش و تحلیل نحوی رویکرد کاربرد-مجدد، تحلیل معنایی و نوع نگرش آن را به چنین ساخت‌هایی با ارائه شواهدی از فارسی مورد مطالعه قرار می‌دهیم. در بخش پنجم، مفهوم نگرگی از منظر رویکرد کاربرد-مجدد مورد بحث قرار می‌گیرد. بخش پایانی به نتیجه‌گیری و برآیند کلی مقاله اختصاص می‌یابد.

۲. پیشینه پژوهش

توسروندانی (۲۰۰۸: ۷۲۲-۶۷۷) بر مبنای دیدگاه مرچنت (۲۰۰۱) جملات فارسی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. وی با استناد به شواهدی از این زبان معتقد است که اشتقاق جملات با حذف بندی در فارسی، بر پایه تحلیل حذف صورت می‌گیرد. حرکت پرسش‌واژه با رعایت اصول نحوی و حذف بند دوم، جمله را تولید می‌کند. در زبان فارسی، حرکت پرسش‌واژه حرکت کانونی است.^۳ بنابراین پرسش‌واژه با توجه به حضور مشخصه‌ها در هسته گروه کانون (نمودار ۲) سبب حرکت پرسش‌واژه از درون بند درونه‌ای به جایگاه مشخص‌گر گروه کانون می‌شود؛ مانند:

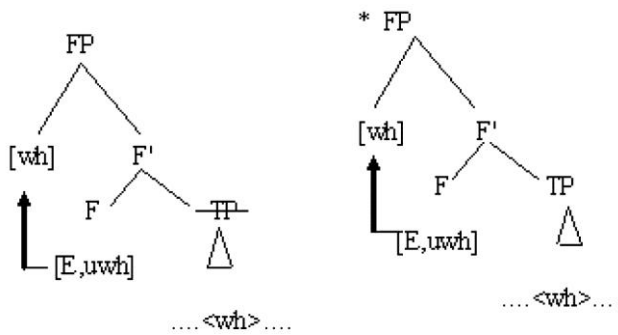
^۱ explicit antecedent (sluicing)

^۲ sprouting

^۳ چنین ادعایی در خصوص ساخت‌های پرسشی در زبان فارسی در بررسی‌های متعددی تأیید شده است (آهنگر، ۱۳۸۲؛ راسخ مهند، ۱۳۷۹؛ واعظی، ۱۳۸۹، ۱۳۹۲).

۳. مهین می‌خواد به چیزی بخوره ولی یادش نمی‌یاد [CP (که) FP] چی [IP مهین می‌خواد ~~چی~~ بخوره] [] .

عبارت پرسشی در جایگاه کانون در تقابل با بند اول خود قرار دارد و چنین رابطه‌ای میان این دو بند با بازیابی مشخصه [E] در هسته کانون منجر به حذف بند درونه‌ای می‌شود. چنین اشتقاقی در زیر نشان داده شده است:



شکل ۲: حرکت پرسش‌واژه در زبان فارسی

شفیعی نهر خلجی و رشیدی اشجردی (۲۰۱۲: ۸۰۷-۸۰۱) با مطالعه خود نشان می‌دهند که در زبان فارسی مانند زبان‌های ژاپنی و بلغاری، پیشایندی چندین پرسش‌واژه امکان‌پذیر است. از این رو حذف بندی چند گانه را در زبان فارسی قابل قبول می‌دانند؛ به این معنی که دو یا چند پرسش‌واژه برجامانده در جمله مشاهده می‌شود؛ مانند:

۴. یه کسی به پدر یه چیزی گفت اما نمی‌دونم کی چی. (همان: ۸۰۴)

آنها در خصوص زبان فارسی معتقدند که پیشایندی پرسش‌واژه‌ها اجباری نیست. به بیان دیگر در زبان فارسی، حرکت آشکار پرسش‌واژه‌ها نیاز به حرکت اجباری ندارد. از این رو پیشایندی پرسش‌واژه‌ها به دلیل نمایش کانون در جمله، امکان‌پذیر می‌شود. آنها دلایل مرتبط به بافت کلامی و کانون را سبب پیشایندی پرسش‌واژه‌ها می‌دانند. از منظر آنها، برجای ماندن چندین پرسش‌واژه در زبان فارسی مجاز است. بنابراین پرسش‌واژه‌ها به گروه کانون حرکت می‌کنند و انگیزه چنین حرکتی، کاربرد است. آنها چنین نتیجه‌گیری می‌کنند که گویشوران زبان فارسی می‌توانند به هر تعدادی که پرسش‌واژه نیاز دارند، آنها

را حرکت دهند (همان: ۸۰۵). قابل ذکر است که در این بررسی، نگارندگان به محدودیت‌ها و ناگفته‌های بسیار در ساخت‌های چند پرسش‌واژه‌ای اذعان داشته‌اند. آنها نیز همانند توسروندانی (۲۰۰۸) حرکت و حذف (نحو آشکار) را مسئول اشتقاق جملات فارسی می‌دانند.

پس از ارائه اصول بنیادین تحلیل حذف در بخش مقدمه و مرور مطالعات پیشین، در ادامه بحث، ابتدا چارچوب نظری مطرح در این پژوهش ارائه می‌گردد تا اصول زیربنایی آن بر خواننده آشکار گردد. آن‌گاه انواع حذف بندی در زبان فارسی معرفی می‌شوند و در پی آن، جملات فارسی را تحلیل می‌کنیم. چنین پژوهشی با این فرض به تحلیل داده‌ها می‌پردازد که در خصوص جملات فارسی در برخی داده‌ها که در ادامه خواهیم دید، اتکا به رویکرد صرف نحوی کفایت نمی‌کند.

۳. چارچوب نظری

چانگ و همکاران (۲۰۱۱)، از زبان‌شناسان صورت‌گرا می‌باشند که به بررسی چنین ساخت‌هایی می‌پردازند. آنها در بررسی خود دو هدف دارند. نخست، مواردی را که در بررسی مرچنت (۲۰۰۱) بدون پاسخ باقی مانده‌اند، پاسخ دهند. دوم، تحلیلی نحوی-معنایی/کاربردی را معرفی نمایند. از این رو با در نظر گرفتن ملاک‌های صوری، به معیارهای معنایی و کاربردی نیز توجه می‌نمایند. با این فرض می‌توان گفت که هدف اصلی از پژوهش آنها نمایاندن تعامل میان ساخت صوری زبان و تعبیرهای کلامی در پدیده حذف می‌باشد.

در این بررسی دو نوع حذف بندی مطرح است. نوع اول حذف بندی با مرجع آشکار مانند مثال (۵) و نوع دوم حذف بندی بدون مرجع آشکار؛ مانند مثال (۶).

5. She insulted somebody but she won't tell me who.

6. He finished on time, but with whose help?

در مثال (۵) پرسش‌واژه برجامانده از حذف، در نوع اول با مرجع خود (وابسته فعلی)

مرتبط است اما در نوع دوم (مثال ۶)، مرجعی برای پرسش‌واژه نیست، پرسش‌واژه وابسته‌ای پنهان یا افزوده‌ای در جمله می‌باشد.

از منظر آنها، رویکرد حذف بر مبنای مرجنت (۲۰۰۱) در تحلیل چنین جملاتی به‌ویژه نوع دوم کفایت نمی‌کند. برای اثبات چنین فرضی، مثال‌هایی همانند جملات زیر را ارائه کرده‌اند.

7. He served the soup, but I don't know to who (m).
8. *He served the soup, but I don't know who (m).
9. *That Tom will win is likely, but it is not clear which race.
10. *Agnes wondered how John could eat, but it is not clear what.

همان‌طور که مثال‌های بالا نشان می‌دهند، تمامی جملات ساخت مشابهی دارند. چنانچه بندهای درونه‌ای را همانند ساخت‌های پرسشی بدانیم، پرسش‌واژه از جایگاه خود به مکان دیگری حرکت کرده است. تنها تفاوت در این است که در پرسش‌های درونه‌ای، بند پس از آن حذف شده است. تنوعات دستوری، این فرض را قوت می‌بخشد که نگاه صرفاً نحوی و ساختاری داشتن پاسخگوی همه جوانب نیست. آنها این ناهمگونی‌ها را انعکاس تفاوت در رفتار نحوی آشکار در روساخت و نحو پنهان در سطح منطقی (LF) می‌دانند (چانگ و همکاران، ۲۰۱۱: ۲۴۳).

چانگ و همکاران (۲۰۱۱) در پی نمایش نقص رویکرد صرف نحوی (تحلیل حذف)، رویکردی با نام کاربرد-مجدد را معرفی کردند. از منظر این رویکرد، اشتقاق جملات با حرکت انجام نمی‌گیرد. آنها به کاربرد مجدد بند اول در درون بند دوم (بند محذوف) باور دارند. رونویسی سازه‌ها و خلق جایگاهی برای پرسش‌واژه درون بند درونه‌ای از ارکان این رویکرد می‌باشد. تحلیل آن را به‌طور دقیق در مثال‌های (۳۶ و ۳۸) خواهیم دید. آنها با بررسی خود به این نتیجه می‌رسند که اتکا به عوامل و محدودیت‌های نحوی-ساختاری در تحلیل چنین جملاتی کافی نیستند. علاوه بر شرایط نحوی می‌بایست عوامل معنایی-کاربردی را نیز مورد توجه قرار داد.

پس از ارائه تصویری کلی از چارچوب نظری مطرح در این مقاله، در ادامه به بررسی چنین ساخت‌هایی در زبان فارسی می‌پردازیم. در ابتدا انواع حذف بندی در این زبان معرفی می‌شوند و پس از آن با تحلیل داده‌ها نشان می‌دهیم که تحلیل حذف در بررسی خود قادر به پاسخگویی تمامی تنوعات نیست و با توجه به عواملی چون نظام حالت،

نشانه‌های کلامی، جهت فعل^۱، ساخت موضوعی و گزینش واژگانی (وابسته‌ها) می‌توان تحلیل مطلوب‌تری در خصوص بندهای بدون مرجع به دست آورد.

۴. انواع حذف بندی در زبان فارسی

مرور داده‌های فارسی دو نوع حذف را نشان می‌دهد. نوع اول با مرجع آشکار و نوع دوم بدون مرجع؛ مانند:

۱۱. علی داره با کسی حرف می‌زنه اما نمی‌دونم با کی. (با مرجع)

۱۲. یه ماشین جلوی در پار که اما نمی‌دونم مال کیه. (بدون مرجع)

۱۳. کارُ به موقع تموم کرد اما نمی‌دونم با کمک کی. (بدون مرجع)

در مثال (۱۱) پرسش‌واژه با کسی، با مرجع خود در بند اول با کسی مرتبط می‌شود. در حالی که در مثال‌های (۱۲ و ۱۳) پرسش‌واژه‌های با کمک کی، مال کی، وابسته‌ای پنهان یا افزوده هستند که در بند اول حضور ندارند. همان‌طور که از مثال‌ها مشخص است، این دو نوع ساخت، صورت متفاوتی دارند. حال این پرسش به ذهن می‌رسد که آیا آنها به لحاظ رفتار نحوی هم متفاوت هستند؟ برای پاسخ به این پرسش، شواهد فارسی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۴. ۱. حذف بندی با مرجع

همان‌طور که در بخش‌های پیشین گفته شد، در این نوع جملات، پرسش‌واژه به مرجعی در بند اول مرتبط می‌گردد. بر مبنای تحلیل حذف، اشتقاق چنین ساخت‌هایی بر مبنای حرکت و حذف صورت می‌گیرد. بنابراین اشتقاق این نوع ساخت‌ها در زبان فارسی با حرکت پرسش‌واژه به درون گروه کانون و حذف بند درونه‌ای امکان‌پذیر می‌شود. توسروندانی (۲۰۰۸) در این خصوص به‌طور مبسوط بحث کرده است.

۱۴. مهین می‌خواد یه چیزی بخره ولی یادش نمی‌یاد [CP (که) FP] چی [IP مهین

می‌خواد چی بخره] [] .

^۱ جهت فعل به تعبیر منشی‌زاده (۱۳۹۲) voice

در مثال (۱۴) که تکرار مثال (۳) است، پرسش واژه از درون بندی ساده خارج و بند درونه‌ای آن حذف شده است. در این جمله با حذف بند درونه‌ای و حرکت پرسش واژه، جمله دستوری شده است. چنانچه بند درونه‌ای، یک جزیره باشد چه خواهد شد؟ به منظور پاسخ به این پرسش لازم است در ابتدا به داده‌های زیر توجه کنیم که جملگی بندهای جزیره‌ای می‌باشند:

- محدودیت گروه اسمی مرکب

۱۵. الف) * اونا می‌خوان [یه نفری رُ که یکی از زبان‌های ایرانی^۱ بلد باشه] استخدام کنند اما نمی‌دونم کدوم زبان اونا می‌خوان [یه نفری رُ که <t> بلد باشه] استخدام کنند.
ب) اونا می‌خوان [یه نفری رُ که یکی از زبان‌های ایرانی^۱ بلد باشه] استخدام کنند اما نمی‌دونم (که) کدوم زبان.

همان‌طور که مثال (۱۵) نشان می‌دهد در جمله الف، حرکت پرسش واژه به بیرون از جزیره^۲ گروه اسمی مرکب منجر به غیر دستوری شدن جمله شده است. لیکن با حذف بند دوم در مثال (۱۵ ب) جمله دستوری شده است. راس (۱۹۶۹) در بررسی خود نشان داد که حذف بند درونه‌ای سبب جبران تخطی محدودیت می‌شود. به بیان دیگر حذف بند دوم، نقض حرکت پرسش واژه را از درون بند جزیره‌ای اصلاح و جبران می‌نماید و جمله دستوری می‌گردد. واکنش زبان فارسی همانند زبان انگلیسی می‌باشد (توسروندانی، ۲۰۰۸). با حرکت پرسش واژه به جایگاه مشخص‌گر گروه کانون، محدودیت جزیره‌ای نقض و حذف بند درونه‌ای منجر به دستوری شدن جمله می‌شود. در ادامه به محدودیت‌های دیگر نیز می‌پردازیم:

- فاعل جمله‌واره‌ای

۱۶. الف) * [این که مریم کسی دیده] می‌دونم ولی کی^۱ [این که مریم <t> دیده] نمی‌دونم.

ب) [این که مریم کسی دیده] می‌دونم ولی کی^۱ نمی‌دونم.

- شرط ساخت هم‌پایه

۱۷. الف) * مریم [یه کتاب و یه خودکار] خرید ولی نمی‌دونم چه کتابی [مریم <t> و یه خودکار] خرید.

(ب) [مریم به کتاب و به خودکار] خرید ولی نمی‌دونم چه کتابی.

- شرط شاخهٔ چپ

۱۸. الف) * رستم ماشین به نفری دزدیده ولی نمی‌دونم کی [رستم ماشین <t>

دزدیده]^۱

(ب) رستم ماشین به نفری دزدیده ولی نمی‌دونم کی. (توسروندان، ۲۰۰۸: ۷۱۲)

- افزوده‌ها

۱۹. الف) * مینا [چون به بچه ای رُ دوست داره] رفت اسباب بازی بخره اما به من

نگفت کدوم بچه رُ مینا [چون <t> دوست داره] رفت اسباب بازی بخره.

(ب) مینا [چون به بچه‌ای رُ دوست داره] رفت اسباب بازی بخره اما به من نگفت

کدوم بچه.

به نظر می‌رسد که حذف گروه تصریف (بند درونه‌ای) در این زبان در مثال‌های (۱۹)-

(۱۵) تخطی از محدودیت نحوی جزیره‌ها را جبران می‌کند. به مثال دیگری با مرجع توجه

نماید.

۲۰. الف) مریم به چیزی خریده ولی به مینا نمی‌گه چی (* - ُ)

(ب) علی به نفری رُ دعوت کرده ولی به مینا نمی‌گه کی (* -)

همان‌طور که در مثال (۲۰) می‌بینیم صورت غیر دستوری پرسش‌واژه‌های کی و چی با

حضور و عدم حضور نشانهٔ حالت مفعولی سبب غیر دستوری شدن ساخت شده است.^۲

^۱ این جمله با ضمیر باقی مانده (resumptive pronoun) می‌تواند این‌گونه خوانده شود: - کی علی ماشینش دزدیده.

^۲ از نمونه‌های دیگری که چنین ادعایی را تأیید می‌کنند مثال‌های زیر هستند:

- محدودیت جزیره پرسش‌واژه: * علی تعجب کرد چطور مریم می‌تونه بخوره، اما مشخص نیست چی [علی تعجب

کرد چطور مریم می‌تونه بخوره]

- محدودیت گروه اسمی مرکب (موصولی): * علی به لوله کشی آورد که رادیاتور درست کنه اما معلوم نیست باچی

[علی به لوله کشی آورد که رادیاتور درست کنه <>]

- محدودیت فاعل جمله‌واره‌ای: * این که علی می‌بره مشخصه اما معلوم نیست کدوم مسابقه [این که علی می‌بره

مشخصه]

در این مثال‌ها خروج پرسش‌واژه منجر به غیر دستوری شدن جمله شده است اما حذف بندی آن را نجات نداده است و جمله‌ها غیر دستوری مانده‌اند.

بنابراین صرفاً اتکا به حرکت و حذف نمی‌تواند پاسخگو باشد. در ادامه بحث در بخش‌های بعدی شواهدی بیش‌تری دال بر کافی نبودن رویکرد صرف نحوی ارائه خواهد شد. مرور بیشتر شواهد فارسی نشان‌دهنده این است که این‌گونه حذف در بندهای بدون مرجع مشخص نیز رخ می‌دهد. فرض چنین است که علاوه بر تفاوت این دو نوع ساخت (با مرجع و بدون مرجع) در تعریف، تفاوت رفتاری نیز مشاهده می‌شود. به بخش زیر توجه نمایید.

۴.۲. حذف بندی بدون مرجع

انواع حذف بندی با مرجع و بدون مرجع مورد مطالعه بسیاری از نظریه پردازان قرار گرفته است. از نظر آنها عملکرد حذف بندی در صورت وجود مرجع با نوع دوم آن متفاوت است (راس، ۱۹۶۹؛ لزنیک، ۲۰۰۱؛ مرچنت، ۲۰۰۱؛ چانگ و همکاران، ۱۹۹۵). بر خلاف نوع اول، در نوع دوم با حذف گروه تصریف جمله دستوری نمی‌شود. چنین پدیده نحوی نیز مورد توجه بسیاری از افراد بوده است و مباحث در این زمینه همچنان ادامه دارد (چانگ و همکاران، ۲۰۱۱؛ چانگ، ۲۰۰۵). علاوه بر متفاوت بودن تعریف در این دو نوع حذف بندی، نوع دوم در برخورد با جزیره‌های نحوی واکنش متفاوتی را نشان می‌دهد؛ چنین حالتی، اولین بار توسط آلبرت با نام تعمیم آلبرت در چانگ و همکاران (۱۹۹۵) گزارش شده است و پس از وی یوشیدا و همکاران (۲۰۱۰) آن را تأیید نمودند.

۲۱. * آنها جاده را بستند اما نمی‌دونم کدوم.

۲۲. * او چیزی را روی رومیزی گلدوزی کرد اما نمی‌دونم باچی.

۲۳. * این که علی می‌بره، مشخصه اما معلوم نیست کدوم مسابقه رُ.

۲۴. * کسی بچه‌ها را ربود اما نمی‌دونیم توسط کی.

مثال‌های (۲۴-۲۱) نشان می‌دهند که در ساخت‌های بدون مرجع کار کمی پیچیده‌تر می‌باشد زیرا با اتکا بر تحلیل حرکت و حذف نمی‌توان توجیهی بر غیردستوری بودن آنها ارائه کرد.

بسیاری از نظریه پردازان در بررسی زبان انگلیسی بر این باورند که در چنین ساخت‌هایی حذف در مثال‌های (۲۴-۲۱) عمل نمی‌کند و منجر به دستوری شدن جمله نمی‌شود (مرچنت، ۲۰۰۱، ۲۰۰۸؛ لزنیک، ۲۰۰۱). با قبول چنین فرضی به بررسی داده‌های بیشتری در زبان فارسی می‌پردازیم تا نشان دهیم چه عامل یا عواملی در توجیه آنها دخیل هستند. برای توجیه جملات غیردستوری در مثال‌های (۲۴-۲۱) بر مبنای چارچوب نظری مطرح در این پژوهش، عواملی مانند نظام حالت و نشانه‌های کلامی، وجه فعل، ساخت موضوعی و گزینش واژگانی در عملکرد حذف بندی به‌ویژه از نوع بدون مرجع آن دخالت دارند. از این رو در ادامه، هر یک از مثال‌های از پیش گفته در (۲۴-۲۱) را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

۴. ۲. ۱. نظام حالت و نشانه‌های کلامی

حضور یا عدم حضور نشانه حالت که در رویکرد چانگ و همکاران (۲۰۱۱) به نشانه‌های کلامی خوانده می‌شود سبب تنوعات دستوری شده است. با مشاهده دقیق‌تر می‌توان انگیزه این گونه بازتاب‌های متفاوت دستوری را، گزینش متفاوت واژگان توسط فعل دانست (مرچنت، ۲۰۰۸)؛ مانند:

۲۵. الف) * آنها جاده را بستند اما نمی‌دونم کدوم.

ب) آنها جاده را بستند اما نمی‌دونم کدوم.

فعل بستن به‌عنوان یک فعل متعدی نیاز به حالت مفعولی در کنار پرسش‌واژه دارد مثال (۲۵ب). لیکن در مثال (۲۵الف) ویژگی این فعل در بند اول و دوم یکسان نیست و سبب غیر دستوری شدن جمله شده است. ناهمگونی فعل یکسان با گزینش واژگانی متفاوت می‌تواند منجر به غیردستوری شدن جمله گردد؛ مانند:

۲۶. الف) * پنجره ناگهان بسته شد اما نمی‌دونم کی.

ب) پنجره ناگهان بسته شد اما نمی‌دونم کی اون بست.

در مثال (۲۶الف) نیز حذف بندی در شرایط ناهمگون فعل در بند اول و دوم (دو نوع ساخت متفاوت فعل بستن)، منجر به غیردستوری شدن فعل شده است. در بند اول بستن

به‌عنوان فعلی مجهول و لازم مطرح است درحالی که در بند محذوف کسی چیزی را بسته است به‌عنوان فعلی متعدی در نظر گرفته شده است. بنابراین حذف بندی در این شرایط گره‌گشا نیست. در مثال (۲۶ب) با به کار بردن فعل و مفعول در بند دوم جمله دستوری است. بنابراین حذف بندی، محدودیت‌هایی را بر دستوری بودن جمله اعمال می‌کند.

۴.۲.۲. ساخت موضوعی

۲۷. (او) رومیزی را با علامت‌های زیبایی گل دوزی کرد.

۲۸. (او) علامت‌های زیبایی را روی رومیزی گل دوزی کرد.

همان‌طور که مثال‌های (۲۷ و ۲۸) نشان می‌دهند این دو جمله به‌لحاظ معنایی یکسان می‌باشند. شباهت معنایی و همسانی معنا به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین معیارهای است که تحلیل حذف با اتکا به آن، ساخت‌ها را توصیف می‌نماید. با فرض چنین همسانی، حذف بندی را در مثال‌های (۲۷ و ۲۸) مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

۲۹.* (او) چیزی را با علامت‌های زیبایی گل دوزی کرد اما نمی‌دونم روی چی.

۳۰.* (او) چیزی را روی رومیزی گل دوزی کرد اما نمی‌دونم با چی.

با وجود شباهت معنایی مطرح در تحلیل حذف، حذف بندی در دو جمله بالا مسئله‌ساز است. دلیل چنین تناقضی ساخت موضوعی متفاوت و قالب‌های متفاوت آن است. به بیان دیگر ساخت موضوعی بند اول با ساخت موضوعی بند دوم یکسان نیست. ساخت موضوعی فعل گل دوزی کردن را می‌توان این‌گونه نوشت:

- <کسی> <چیزی را> <با علامت> گل دوزی کرد
فاعل مفعول مستقیم مفعول غیرمستقیم

- <کسی> <با چیزی> <روی رومیزی را> گل دوزی کرد
فاعل مفعول غیرمستقیم مفعول مستقیم

فعل گل دوزی کردن دو ساخت موضوعی متفاوت را نشان می‌دهد. از این رو دلیل غیردستوری شدن مثال‌های (۲۹ و ۳۰) را می‌توان گزینش واژگانی در قالب ساخت موضوعی دانست. به بیان دیگر ساخت موضوعی بند اول با بند دوم دو قالب متفاوت دارد

و همین حالت، سبب غیردستوری ماندن جمله پس از حذف بند دوم است. لوین^۱ ۱۹۸۲ برای اولین بار به دو ساخت موضوعی متفاوت اشاره کرده است.

۴. ۲. ۳. جهت فعل (معلوم / مجهول)^۲

۳۱. بچه‌ها ر بوده شدند اما نمی‌دونیم توسط کی.

الف) * کسی بچه‌ها را ر بود اما نمی‌دونیم توسط کی.

ب) کسی بچه‌ها را ر بود اما نمی‌دونیم توسط کی ر بوده شدند.

در شرایطی که جهت معلوم و مجهول، ساخت موضوعی متفاوتی را نشان دهد، جمله غیردستوری باقی می‌ماند (مثال ۳۱ الف). در این مثال، فعل ریودن در بند اول با ساخت موضوعی جهت معلوم، در بند محذوف با ساخت موضوعی جهت مجهول هماهنگ شده است. مثال (۳۱) گواه دیگری بر این ادعا است.

شواهد فوق نشان می‌دهند که تنوعات دستوری جملات منوط به عوامل متفاوتی می‌باشد و در توجیه عملکرد حذف بندی باید به عوامل دیگری نیز توجه کرد. شباهت معنایی و صوری بندها هم نمی‌تواند به تنهایی توجیه‌کننده باشد. اطلاعات واژگانی و زیربنای ساختی هر دو بند نیز می‌بایست یکسان باشند. کرتز (زیر چاپ) گزینش واژگانی و ساخت موضوعی افعال را نتیجه عملکرد عوامل بافتی و چگونگی حالت آنها در جمله می‌داند.

خلاصه این بحث این است که حذف بندی صرفاً با توجه به اصول نحوی و عوامل صوری کافی نیست. همان طور که مثال‌های متعددی عملکرد نحوی حرکت و حذف را به چالش کشیدند، به لحاظ معنایی نیز می‌توان معیار شرط همسانی مورد نظر در تحلیل حذف را مورد ارزیابی قرار داد. فرض بر آن است که درک ساخت موضوعی افعال در شرایط متفاوت صرفاً با رویکرد حذف در شرایط یکسان کار دشواری است؛ مانند:

۳۲. الف) او به سینما رفت.

^۱ Levin

^۲ کرتز (۲۰۱۳) و کپلر (۲۰۰۲) به چنین تمایزی با رویکرد متفاوتی در حذف گروه فعلی در زبان انگلیسی اشاره نموده‌اند.

(ب) او با مریم به سینما رفت.

(پ) او به سینما رفت اما نمی‌دونم با کی.

در مثال (۳۲) بند اول و دوم استلزام معنایی دوسویه را نشان نمی‌دهند. رفتن به سینما الزاماً بر رفتن به سینما با کسی دلالت ندارد. نتیجه این است که در پدیده حذف بندی در جملاتی مانند مثال (۳۲) استلزام معنایی دوسویه مشاهده نمی‌شود اما جمله دستوری است.^۱ بنابراین در خصوص ارزیابی بند حذفی به‌ویژه نوع بدون مرجع آن عوامل متعددی انگیزه تنوعات دستوری می‌باشد.

پس از به چالش کشیدن تحلیل حذف بر مبنای مرجنت (۲۰۰۱) و مطرح کردن عوامل نحوی - معنایی / کاربردی، به نحوه اشتقاق و عملکرد حذف بندی بدون مرجع می‌پردازیم تا بدانیم رویکرد چانگ و همکاران (۲۰۱۱) چگونه این نوع جملات را تحلیل می‌نماید. از این رو در ادامه بحث رویکرد کاربرد - مجدد مطرح می‌گردد.

۵. رویکرد چانگ و همکاران (۲۰۱۱)

این رویکرد با هدف پوشش‌دهی به کاستی‌های رویکرد اول در خصوص جملات بدون مرجع مطرح می‌شود. ملاحظات معنایی - کاربردی و توجهات نحوی را لازم و ملزوم یکدیگر می‌دانند. به همین منظور اصطلاح کاربرد - مجدد از واژه‌های کلیدی آن به حساب می‌آید.

از منظر این رویکرد، بند دوم بر مبنای بند اول ساخته می‌شود. همچنان که در مثال (۳۶) نشان خواهیم داد، بند دوم تهی است و سازه‌های بند اول درون آن رونویسی می‌شوند. تعبیر معنایی آن نیز با توجه به امکانات موجود در ساخت و کلام امکان‌پذیر است (ویلیامز^۲، ۱۹۷۷؛ فینگو^۳ و می^۱، ۱۹۹۴؛ لاپین^۲، ۱۹۹۹؛ چانگ و همکاران، ۱۹۹۵). اما سؤال اینجاست که چگونه این تحلیل می‌تواند نقص رویکرد اول را توجیه نماید.

^۱ در زبان فارسی شواهد بسیاری در این زمینه وجود دارد: - (او) داره چیزی می‌خونه اما نمی‌دونم از کدوم کتاب.

- (او) داره پیتزا می‌خوره اما نمی‌دونم تو کدوم رستوران.

- (او) داره متنی رو ویرایش می‌کنه اما نمی‌دونم از کی.

^۲ Williams

^۳ Feingo

در ادامه نشان می‌دهیم که مرجعی که در جمله محذوف است از چه نوعی است، سپس به نحوه تحلیل این رویکرد می‌پردازیم.

۵. ۱. مرجع غایب

مرور شواهد فارسی گواه آن است که حذف بندی بدون مرجع در این زبان، دو نوع را شامل می‌شود: الف) وابسته پنهان^۳ ب) افزوده‌ها. به بیان ساده‌تر، در این نوع جملات مرجع پنهان، نقش یک وابسته پنهان یا یک افزوده را داشته است؛ مانند:

۳۳. (او) برای کار به دانشگاه تقاضا داده اما نمی‌دونم چرا (افزوده)

۳۴. (آنها) شلیک کردند اما معلوم نیست به چی (وابسته پنهان)

همان‌طور که مثال‌های (۳۳-۳۴) نشان می‌دهند، پرسش‌واژه در بند دوم با یک متمم یا افزوده‌ای پنهان مطابقت دارد. محتوا و تعبیر معنایی سازه‌ها از طریق عبارات از پیش گفته در کلام (بند اول) درک می‌گردد.

۵. ۲. تحلیل کاربرد مجدد^۴

چانگ و همکاران (۲۰۱۱) بر این باورند که این رویکرد با رویکرد حذف نکات مشترکی دارد، برای مثال در هر دو رویکرد به حضور ساخت بند اول در درون بند دوم باور دارند و تنها تمایز آنها در نحوه تحلیل و نگرش به چگونگی ظهور آن ساخت در بند دوم می‌باشد.

۳۵. * او حسادت می‌کنه اما نمی‌دونم کی.

در مرحله اول بند دوم تهی فرض می‌شود. بنابراین بند دوم تهی است (۳۶الف). سپس بند اول در جایگاه تهی رونویسی می‌شود (۳۶ب). در مرحله بعد برای اغنای ملاحظات نحوی و تعبیر معنایی، پرسش‌واژه در درون بند دوم به‌عنوان مفعول فعل، مجدداً به کار گرفته می‌شود. کاربرد مجدد پرسش‌واژه بدون توجه به ملاحظات کاربردی و معنایی منجر به غیردستوری شدن جمله می‌شود (۳۶پ). بنابراین با اتکا به ملاحظات معنایی، کاربردی و

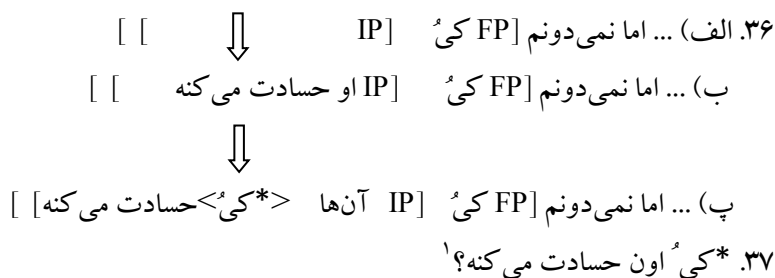
¹ May

² Lappin

³ implicit argument

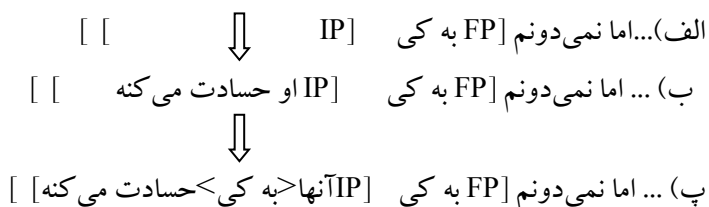
⁴ Re-Use analysis

نحوی، پرسش‌واژه با ویژگی‌های مناسب جمله ایجاد خواهد شد (مثال ۳۸). در صورتی که چنین نباشد جمله غیردستوری خواهد بود و حذف بندی چاره‌ساز نخواهد بود.



اشتقاق شکل صحیح آن را در زیر نشان می‌دهیم:

۳۸. او حسادت می‌کنه اما نمی‌دونم به کی.



عملیات اشتقاقی در این تحلیل با اتکا بر حرکت و حذف شکل نمی‌گیرد. البته اغنای ویژگی‌های نحوی در هسته گروه مانند رویکرد چامسکی (۲۰۰۱، ۲۰۰۸) مورد توجه است. تمامی مشخصه‌ها مطابقت می‌بایست مطابقت داشته باشند. اما این مطابقت و اغنا سازی با کاربرد مجدد پرسش‌واژه در جایگاهی که در بند دوم خلق^۲ می‌گردد، میسر است (مثال ۳۸).

۶. پیامد معنایی رویکرد کاربرد - مجدد

همچنان که شواهد زبان فارسی نشان داد در حذف بندی علاوه بر شباهت ساختی و معنایی، عوامل دیگری نیز دخیل هستند. با مطرح شدن عوامل و ملاحظات کاربردی^۳

^۱ چنانچه حذف بندی را پرسش درونه‌ای بدانیم، مثال (۳۷) شاهدهی بر صحت این ادعا است.

این جمله در زبان فارسی به شکل دیگری دستوری است: - کی اون بهش حسادت می‌کنه؟

^۲ create

^۳ pragmatic

می‌بایست حذف بندی را رخدادی مجدد در بند دوم دانست (چانگک و همکاران، ۲۰۱۱). رونویسی از بند اول و خلق پرسش‌واژه از یک سو به نیازهای نحوی پاسخ مثبت می‌دهد و از سوی دیگر با دلالت دوسازه زبانی به یک مصداق واحد، تعبیر معنایی بر مبنای بند اول (بند مرجع‌دار) شکل می‌گیرد. شایان ذکر است که از ویژگی‌های مرجع، می‌توان به نکره بودن آن در این پدیده نحوی اشاره کرد. داده‌ها نشان می‌دهند که در صورت معرفه بودن مرجع، جمله غیردستوری می‌شود؛ مانند:

۳۹. الف) علی یه چیزی خرید اما نمی‌دونم چی.

ب) * علی مریم دید اما نمی‌دونم کی.

پ) علی مریم دید اما نمی‌دونم کی.

بنابراین مرجع در صورت آشکار خود نکره می‌باشد (مثال ۳۹ ب). در (۳۹ پ) مرجع غایب است و عدم حضور آن منجر به دستوری شدن جمله شده است.

در این بخش از مقاله بحث دلالت اسم نکره بر گفتمان و بافت جدید مورد بررسی قرار می‌گیرد. با این فرض که نکره بودن در این پدیده نحوی و با نگرش رویکرد کاربرد-مجدد به بافت گفتمانی جدیدی دلالت ندارد.

۶. ۱. تعبیر معنایی

در این بخش نوع نگرش این رویکرد در خصوص دلالت دو رخداد نحوی به مصداقی در جهان خارج به منظور درک بهتر معنا مطرح و مورد بحث قرار می‌گیرد. چنین نگرشی با در نظر گرفتن گروه اسمی نکره در چنین جملاتی، این فرضیه را که هیم^۱ (۱۹۸۲) مطرح کرده است، مورد ارزیابی قرار می‌دهد: گروه اسمی نکره در هر موقعیت جدیدی به مصداق کلامی جدید دلالت دارد (چانگک و همکاران، ۲۰۱۱). به مثال زیر توجه نمایید:

۴۰. یه نفر جنایتی^۲ روز دوشنبه و یه نفر جنایتی^۳ روز سه شنبه مرتکب شده است.

در مثال (۴۰) یه نفر به عنوان گروه اسمی نکره به دو مصداق متفاوت اشاره دارد. به تعبیری دیگر، اسم نکره به مصداق جدیدی در بند دوم دلالت دارد. فرضیه هیم (۱۹۸۲) این است که به کارگیری اسمی نکره ملزم به وجود شرایط جدید می‌باشد، حال چنین تعبیری در پدیده حذف بندی مورد آزمون قرار می‌گیرد:

^۱ Heim

۴۱. مریم پرسید که کجا به نفر جنایتی مرتکب شده و مینا پرسید کی.

نخستین تعبیری که به ذهن می‌رسد این است که پرسش مریم همانند پرسش مینا به شخص خاصی ارجاع دارد و موضوع بحث آنها یکی می‌باشد. صورت معنایی آن را می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:

۴۱. مریم پرسید که کجا به نفر X مرتکب جرم Y شده و مینا پرسید کی X مرتکب جنایت Y شده است.

نشانه‌های کلامی در بند مرجع‌دار (بند اول) و بند محذوف (بند دوم) یکسان می‌باشد. از این رو گروه اسمی نکره در این ساخت به مصداق واحدی دلالت دارد. بنابراین در رویکرد کاربرد - مجدد عبارتی با ویژگی نکره به بافت گفتمانی جدیدی دلالت ندارد. خلاصه این بحث این است که حضور گروه اسمی نکره در ساخت‌های حذف بندی به مصداق جدید و موقعیت بافتی جدیدی دلالت نمی‌کند و این خود صحت عملکرد رویکرد رخداد مجدد را تأیید می‌کند. با قبول چنین فرضی نمونه‌های بیشتری را مورد توجه قرار می‌دهیم:

۴۲. ما می‌دونیم یه نفر داره می‌خونه اما نمی‌دونیم با کی <یه نفر داره می‌خونه>

در این مثال نیز رخداد اسم نکره (یه نفر) در حذف بندی بدون مرجع، مصداق جدیدی را در موقعیت کلامی جدید معرفی نمی‌نماید. با فرض رونویسی از بند اول در جایگاه تهی و رعایت نشانه‌های کلامی، محتوای بند دوم از طریق بند اول و هماهنگی نشانه‌ها درک می‌گردد.

پس از بررسی رخداد گروه اسمی نکره در ساخت‌های حذف بندی، آن را در حذف گروه فعلی نیز مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. مقایسه چنین موردی می‌تواند تمایز این دو نوع حذف را نیز نشان دهد. از این رو بخش پایانی این بحث به عملکرد گروه اسمی نکره در گروه فعلی اختصاص داده شده است.

در حذف گروه فعلی نیز هنگامر^۱ و ساگ^۲ (۱۹۷۶) چنین ادعا کرده‌اند که بند محذوف به مصداق جدیدی دلالت دارد؛ مانند:

^۱ Hankamer

^۲ Sag

۴۳. الف) مریم یه کتاب می خونه و من هم همین طور.

ب) مریم یه کتاب می خونه و من هم دارم یه کتابی می خونم.

همان طور که مثال های (۴۳ الف و ب) نشان می دهند، در حذف گروه فعلی (مثال ۴۳ الف)، تعبیر معنایی آن مترادف مثال (۴۳ ب) می باشد. بنابراین یه کتاب در این مثال به مصداق جدیدی دلالت دارد. از این رو دلالت نگرگی در حذف گروه فعلی با حذف بندی در زبان فارسی متفاوت است.

برآیند این بحث است که در حذف بندی بر مبنای رویکرد نحوی - معنایی رخداد مجدد سازه ای به معنای دلالت به مصداق جدیدی نیست. از سوی دیگر تفاوتی هست میان عملکرد حذف در گروه فعلی و حذف بندی^۱.

خلاصه بحث های انجام شده تا این مرحله این است که با بازنگری رویکرد اول (حذف) بنا بر اعتقاد بسیاری از نظریه پردازان، چنین رویکردی در تحلیل ساخت های حذف بندی با مرجع موفق بوده است. لیکن در نوع دوم حذف بندی بدون مرجع این گونه نیست. از این رو رویکرد دومی (کاربرد - مجدد) به منظور مرتفع ساختن مسائل مطروحه معرفی گردید که در توجیه چنین ساخت های موفق بوده است. شواهد نشان دادند که عوامل دیگری نیز علاوه بر شباهت معنایی تأثیر گذار هستند.

۲. نتیجه گیری

در زبان فارسی دو نوع حذف بندی وجود دارد: نوع اول با مرجع و نوع دوم بدون مرجع. ارزیابی رویکرد حذف به عنوان طرفدارترین تحلیل در این نوع جملات، نشان داد که چنین رویکردی پاسخگوی تنوعات دستوری جملات حذف بندی به ویژه حذف بندی بدون مرجع نیست. با توجه به رویکرد دیگری با نام کاربرد - مجدد، عوامل معنایی - کاربردی مورد توجه قرار گرفتند. شواهد فارسی نشان داد که عواملی چون ساخت موضوعی، نظام حالت و جهت فعل در توجیه دستوری بودن یا غیر دستوری بودن جملات فارسی مؤثر هستند. از سوی دیگر نگرش رویکرد دوم این امکان را می داد تا جملات

^۱ پارک (۲۰۰۴) نیز به تفاوت رفتار نحوی و معنایی این دو نوع حذف اشاره کرده است.

بدون مرجع با خلق جایگاه پرسش‌واژه با توجه به ملاحظات نحوی و معنایی-کاربردی، صورت صحیحی از جمله تولید نماید. بنابراین اتکای صرف به رویکرد نحوی-ساختاری کافی نیست و رویکرد معنایی-کاربردی در راستای آن می‌تواند به پرسش‌های بیشتری پاسخ دهد.

منابع

آهنگر، عباسعلی (۱۳۸۲). «تحلیلی صورت‌گرا از حرکت پرسش‌واژه در زبان فارسی». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد. سال سی و ششم. ش ۱۴۱. صص ۱۷۷-۱۵۶.

راسخ‌مهند، محمد (۱۳۷۹). «جملات پرسشی در زبان فارسی». مجموعه مقاله‌های پنجمین کنفرانس زبان‌شناسی. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی. صص ۳۴۴-۳۳۱.

کریمی، یادگار و حسن آزموده (۱۳۹۱). «حذف گروه فعلی در زبان فارسی: مسئله ساختاری». پژوهش‌های زبانی، دوره ۲. ش ۲. صص ۹۴-۷۷.

منشی‌زاده، مجتبی (۱۳۹۲). «دگردیسی رده‌شناختی و جلوه‌های گونگون دستوری شدگی». دومین همایش ملی نحو و رده‌شناختی. انجمن زبان‌شناسی ایران و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (ارائه به صورت سخنرانی).

واعظی، هنگامه (۱۳۸۹). بررسی صوری، نقشی و شناختی ساخت‌های پرسشی در زبان فارسی. رساله دکتری. دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی. دانشگاه علامه طباطبایی.

_____ (۱۳۹۲). «ساخت‌های پرسش‌واژه‌ای در زبان فارسی (رویکردی کمینه‌گرا)». مجله زبان‌پژوهی. دوره ۵. ش ۹۰۱. صص ۲۲۱-۱۹۹.

Barker, Chris (2012). "Scopability and Sluicing". To Appear in *Linguistics and Philosophy*.

Chomsky, N. (2000). "Minimalist Inquiries: The Framework". *Step by Step*. R. Martin, D. Michaels & J. Uriagereka (eds.). Cambridge MIT Press. pp. 89-155.

_____ (2001). "Derivation by Phase". *Ken Hale: A Life in Language*. Michael Kenstowicz (ed.). Cambridge, Mass.: MIT Press. pp. 1-52.

- _____ (2008). "On phases". *Foundational Issues in Linguistic Theory: Essays in Honor of Jean-Roger Vergnaud*. Robert Freidin, Carlos Otero & Maria Luisa Zubizarreta (eds.). Cambridge, Mass.: MIT Press. pp. 133-136.
- Chung, S. (2005). "Sluicing and the Lexicon: The Point of No Return". *BLS 31: General Session and Parasession on Prosodic Variation and Change*. R. T. Cover & Y. Kim (eds.). Berkeley, CA: Berkeley Linguistics Society. pp. 73-91.
- Chung, S., W. Ladusaw & J. McCloskey (1995). "Sluicing and Logical Form". *Natural Language, Semantics*. 3. pp. 239-282.
- _____ (2011). "Sluicing (:) between Structure and Inference". *Representing Language: Essays in Honor of Judith Aissen*. Rodrigo Gutierrez-Bravo, Line
- Mikkelsen & Eric Potsdam (eds.). Linguistic Research Center, University of California, Santa Cruz. pp.31-50.
- Fiengo, Robert & Robert May (1994). *Indices and Identity*. Cambridge, Mass.: MIT Press.
- Griffiths, J. & Anikó Lipták (2014). "Contrast and Island Sensitivity in Clausal Ellipsis". *Syntax*. 17:3. pp.189-234.
- Hankamer, Jorge & Ivan Sag (1976). "Deep and Surface Anaphora". *Linguistic Inquiry*. 7. pp. 391-428.
- Heim, Irene (1982). The Semantics of Definite and Indefinite Noun Phrases. Doctoral Dissertation, University of Massachusetts, Amherst.
- Kehler, Andrew (2002). *Coherence in Discourse*. Stanford, Calif.: CSLI Publications.
- Kertz, Laura. To Appear. "Verb Phrase Ellipsis: The View from Information Structure". *Language*. vol. 89. 3. pp. 390-428.
- Lappin, Shalom (1999). "An HPSG Account of Antecedent-contained Ellipsis". *Fragments: Studies in Ellipsis and Gapping*. Shalom Lappin & Elabbas Benmamoun (eds.). Oxford and New York: Oxford University Press. pp. 68-97.
- Larson, Bradley (2012). "Sprouting Anew: Fragment Answers, and Here's Why". *48th Annual Meeting of the Chicago Linguistic Society*. University of Chicago. Chicago, IL. pp.32.

- Lasnik, Howard (2001). "When can you Save a Structure by Destroying it?". *Proceedings of the North East Linguistic Society 31*. Minjoo Kim & Uri Strauss (eds.). Amherst, Mass.: GLSA. vol. 2. pp. 301-320.
- _____ (2009). "Island Repair, Non-repair, and the Organization of the Grammar". *Inter-Phase*. Kleanthes K. Grohmann (ed.). Oxford and New York: Oxford University Press. pp. 339-353.
- Levin, Lori (1982). "Sluicing: A Lexical Interpretation Procedure". *The Mental Representation of Grammatical Relations*. Joan Bresnan (ed.). Cambridge, Mass.: MIT Press. pp. 590-654.
- Lobeck, Anne (1995). *Ellipsis: Functional Heads, Licensing and Identification*. New York: Oxford University Press.
- Merchant, Jason (2001). *The Syntax of Silence: Sluicing, Islands, and the Theory of Ellipsis*. Oxford and New York: Oxford University Press.
- _____ (2008). "An Asymmetry in Voice Mismatches in VP-ellipsis and Pseudo Gapping". *Linguistic Inquiry*. 39. pp. 169-179.
- Park, M.K. (2004). "Phase , Cyclicity and Extraction out of Ellipsis in English". *Studies in Generative Grammar*. vol 14. pp. 469-496.
- Ross, J. R. (1967). Constraints on Variables in Syntax . PhD diss. MIT.
- _____ (1969). "Guess who?". *CLS 5: Papers from the Fifth Regional Meeting of the Chicago Linguistic Society*. Robert Binnick, Alice Davison, Georgia Green & Jerry Morgan (eds.). Chicago, Illinois: Chicago Linguistic Society. pp. 252-286.
- Romero, Maribel (1998). Focus and Reconstruction Effects in whphrases. Doctoral Dissertation, University of Massachusetts, Amherst.
- Shfiae Nahrkhalaji & M. Rashidi A. (2012). "Single and Multiple Sluicing in Persian". *Theory and Practice in Language Studies*. Vol. 2. No 4. pp. 801-807.
- Toosarvandani, Maziar (2008). "Wh-movement and the Syntax of Sluicing". *Journal of Linguistics*. 44. pp. 677-722.
- Williams, Edwin (1977). "Discourse and Logical Form". *Linguistic Inquiry*. 8. pp. 101-139.
- Yoshida, M., I. Rottman, J. Lee & M. Dickey (2010). Islands under the Predicted Structure. Poster Presentation at *the 23rd Annual CUNY Conference on Human Sentence Processing*. March 18-21, New York University.